



چکیده

این مقاله به اهمیت فرهنگی و اسطوره‌ای بخش کوهستانی کاشان و در رأس آن، کوه و منطقه اردهار می‌پردازد. مدعای اصلی آن کم‌پیدایی اهمیت و تاریخ این ناحیه در دوره معاصر، در قیاس و در سایه پرداخت بیشتر غربیان سیاح به بخش دشت و موضع رو به اصفهان کاشان (گرم‌قاسان کهن) و ضرورت مطالعه بیشتر و خاصه واکاوی تقدس انتساب یافته به این ناحیه است. لذا بررسی عناصر آیینی، اسطوره‌ای و بقایای آثار باستانی به‌جامانده در تعدادی از نقاط پیرامون اردهار و اطرافش مانند نیاسر، قالهر و باریک‌سب، روش تحلیل این مقاله است. در ادامه، فرض وجود نگرش و بن‌مایه‌های فرشگردانه و پیشامزدایی و ایزدان طبیعی خاصه اشه، مهر و ناهید طرح می‌شود. سرانجام تداوم و بازآفرینی نگاه و تلقی ساکنان کهن منطقه به آن‌ها در ادیان جدید و همچنین کانونی شدن و مرکزیت و هاله قدسی کوه اردهار در ارتباط با اسطوره‌های ایران بررسی و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: اردهار، قالهر، نیاسر، اشه، باریک‌سب، قدسی-اسطوره‌ای.

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردسیر باستانی



- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .

* دکترای جامعه‌شناسی، پژوهشگر / mahdizam@yahoo.com

۱. مقدمه

در متون بازمأنده کهن، کاشان را به دو عنوان «جرم‌قاسان» و «سردقاسان» معرفی کرده‌اند. ابن خردادبه در کهن‌ترین متن جغرافیایی در ۲۵۰ق، شهرهای بزرگ یا همان رستاق‌های اصفهان را این‌گونه برمی‌شمارد: «رستاق اروند، رستاق اردستان، رستاق سردقاسان، رستاق جرم‌قاسان (گرم‌قاسان)، رستاق قم، رستاق ساوه، رستاق تیمره کوچک، رستاق تیمره بزرگ رستاق قایق، رستاق جابل، رستاق برق الروذ، رستاق وراقان، رستاق فریدین و رستاق ورده» (۱۳۷۱: ۲۵). اصطخری (۱۳۴۰: ۱۶۶) نیز کاشان را شهرکی کوچک می‌داند؛ به‌عبارتی دیگر تا آن عصر (حدود ۳۴۰ق) کاشان، رستاقی از اصفهان و با دو بخش سرد و گرم یا کوهپایه‌ای و صحرائی بوده است. اینک، نواحی شمال و شرقی کاشان را دشت کویر احاطه کرده و جهت سلسله‌جبال در این ناحیه، از شمال غربی به جنوب غربی و مهم‌ترین قله‌های آن در غرب نیاسر، جنوب برزک و حدود کرکس است. کاشان از طرف شرق و شمال به دشت کویر، از جنوب شرق به اردستان و از سمت غرب به دلجان، محلات و گلپایگان متصل است و همان‌گونه که مؤلف تاریخ کاشان در عصر قاجار می‌گوید، باید آن را از یک سو در احاطه کوهستان‌ها و از سوی، دشت‌های کویری و مجاور به دریای نمک و بند ریگ دانست: دریای نمک در شمال، ریگستان در جانب شرق و کوهسار در جنوب و غرب (ضرابی، ۲۵۳۶: ۱۰۹). دشت‌های کویری آن عمدتاً با قرای ثلاثه و بزرگ‌تر نوش‌آباد، آران‌ویدگل و علی‌آباد در شمال شناخته می‌شده است. لیکن عمده هویت پیرامونی که برای کاشان فراچنگ می‌آید، برآمده از مواضع و اماکن روستایی و زراعی ناحیه کوهستانی است؛ به‌عبارتی، بخش بیلاقی و سردسیر کاشان از گذشته، حول دو منطقه کوهستانی شکل گرفته است. قسمت اول، محدوده کوه‌های کرکس و قله‌هایی است که امروز با شهر قمصر و مواضع پیرامونی این کوهستان نظیر قهرود، جوینان، کامو، جوشقان (با قلل بزرگی چون گرگش که برای رصدخانه ملی نامزد شده و...) در یک سو و آذران، پنداس و در نهایت برزک در سوی دیگر مشخص می‌شوند. دامنه این کوهستان تا میمه اصفهان و حوالی نطنز به دشت گراییده و گسترش می‌یابد. پرآبی و خنکای این کوهستان و مهم‌تر، قرارگیری بر سر راه اصفهان و همان‌گونه که ضرابی می‌گوید دروازه اصفهان بودن، علاوه بر آنکه باعث شد صفویان به آن توجه کنند و سد و کاروانسراهای متعدد (مانند بند و کاروانسرای قهرود و...) در این ناحیه بسازند، ثبت و جایگیری نامشان را در اکثر سفرنامه‌های خارجی نیز در پی داشته است. شهر بیلاقی و ویلایی‌شده قمصر پذیرای بیشتر معمان و اغنیای گریزان از فضای گرمسیری دشت‌های

کاشان شده و قبای سرسبز شهری امروز را به جای لباس قریه دیروز بر تن کرده است. اما در سوی دیگر کاشان نیز کوهستان، بیشتر عناصر هویتی و زیستی را برای شکل‌گیری تاریخی و جغرافیایی کاشان فراهم کرده است. کوهستان اردهار نیز ده‌ها روستا و مزرعه را بر دامن خویش پذیرفته و بخش دوم کالبد کوهستانی کاشان امروز را می‌سازد (ناحیه‌ای که در روزگار کهن عمدتاً در قلمرو قم جای می‌گرفت). در میان این سه بخش پیرامونی کاشان (دشت و ریگزار شمالی و شرقی به مرکزیت آران و بیگلر و نوش‌آباد، مناطق کوهستانی غربی و جنوب غربی با قطب قمصر تا قهرود و برزک و منطقه کوهستانی غربی به کانونیت اردهار) که عمدتاً در شکل‌گیری با عنصر جغرافیا و طبیعت در اشتراک‌اند، بخش کوهستانی اردهار را به لحاظ اهمیت فرهنگی و اسطوره‌ای، باید از سه بخش دیگر متمایز کرد. هرچند اماکن و مزارع و روستاهای بخش کوهستانی جنوب غرب کاشان بر دامن کوه‌ها و قله‌های سلسله‌جبال کرکس آرمیده‌اند که بلندترین آن‌ها گرگش با ارتفاع ۳۶۰۰ متر است اما در ناحیه کوهستانی مقابل کرکس نیز روستاهای بزرگی چون قالهر، نسلج، کرمه، نیاسر و مرق وجود دارد که در پیرامون کوهستان اردهار شکل گرفته‌اند (باریکرسف، خاوه و چنار و سایر روستاها بر دشت اردهار و حد فاصل دو کوهستان بلند اردهار و تپه‌کوه‌های ازناوه و رهق و... پدیدار شده‌اند). این گونه اقلیمی، گاه سکونت و زندگی را هم به صورت زیر زمین، روی دشت و بالای تپه شکل‌بندی کرده است.

۲. سؤال و فرض نوشته: فضای قدسی پیرا اردهاری

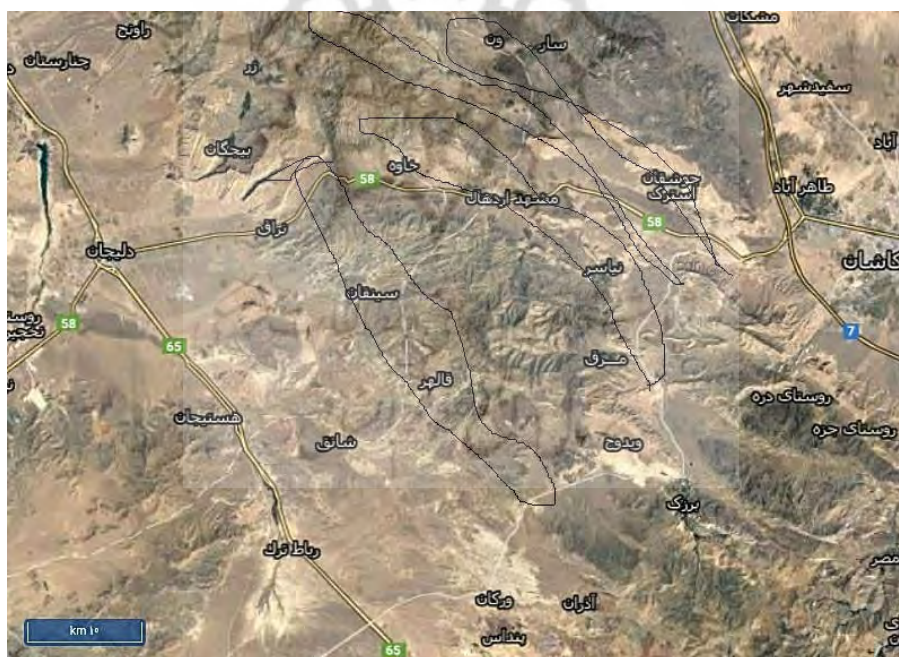
به نظر می‌رسد ساختار و توپوگرافی جغرافیایی کاشان که به دو بخش دشت و کوهستان تقسیم می‌شود، از بُعد و تراز سردسیری در محدوده اردهار و روستاهایش با یک آذرخش یا گسست فرهنگی معنوی مواجه است که ریشه در تاریخ و اسطوره خواهد داشت. لذا اگر بخشی از کوهستان غرب و جنوب غرب با «هویت گذرراهی» در معرض دید سیاحان و جهانگردان اصفهان و عراق عجم تا جنوب ایران قرار داشته، بخش غربی با مهم‌ترین و مرتفع‌ترین کوه آن به نام اردهار (با ارتفاع ۳۵۰۵ متر) چشمگیر و برخلاف بخش دیگر کوهستانی که در متون تاریخی سیاحان ردپا گذاشته، بیشتر پا در دامن و اقلیم اسطوره‌نهاد، ناشناخته و ناکاویده مانده است. این جستار در صدد تشریح و تنویر وضعیت اسطوره‌ای، رازآمیز و گاه مقدس و دینی این بخش مغفول‌مانده «پیرا اردهار» و دلایل تقدس آن است.

بخش کوهستانی از قدیم محل پیدایش مواضع مسکونی‌ای بوده است که امروزه از آن‌ها با نام مزارع و روستا (و نه شهر) یاد می‌کنیم. در کوهستان اردهار و مجموعه کوه‌هایی که

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردسیر باستانی



امروزه در پیرامون دو جاده آسفالت‌ه کاشان- میمه و کاشان- دلجان قابل رؤیت‌اند، روستاهای متعددی وجود دارند. در این منطقه، شاهد چهار پهنه/گستره جغرافیایی و زیستی انسانی هستیم (نقشه هوایی)؛ نخست پهنه کوهستانی است که مجموعه قتل و کوه‌های مختلف را که بلندترینشان اردهار است، در بر می‌گیرد و در دامنه‌های خود به‌ترتیب روستاهای قالهر، مزوش، دربجوقا، مرق، نیاسر، رودگلگه، نسلج، کره جار و کره را جای داده است. محدوده دوم، دشت و جاده کاشان- نراق- دلجان امروزه در آن، جا گرفته است. روستاهای این پهنه بین خط السیر و شکاف کوهستانی اردهار و ارتفاعات پدیدار شده از استرک تا خاوه و جاسب قرار دارند (این ارتفاعات به بلندی اردهار نیستند اما در طرفین آن روستاهای مختلفی شکل گرفته است). روستاهای این دشت از حسنارود، علوی، باریکرسف و غیاث‌آباد تا خاوه را در بر می‌گیرد. پهنه سوم نوار مرتفعی است که از تپه‌های اطراف جوشقان و استرک آغاز و تا کوه‌های ویلیجیا در غرب جاسب را شامل می‌شود. پهنه چهارم مسیر فرودست و آنسوی این کوه‌های کم‌ارتفاع است که روستاهای پراکنده قه، سار، کله و ارمک تا ون، وادقان و رهق و... را در خود جای داده است.



نقشه هوایی منطقه اردهار (Google Map)

در این چهار پهنه پیرا اردهار، بخش اول و دوم به‌واسطه کوه مشهور و بلند اردهار قابل توجه

و به لحاظ تاریخی و اسطوره‌ای، پژوهش‌های بیشتر می‌طلبند. دو موضع نیاسر و قالهر از یک سو و خود کوه و دامنه و دشت شرقی و غربی اردهار، ردپای قابل تأملی در متون تاریخی دارند و شاید سایر نقاط، ذیل نام این کوه، هویت و شکل‌گیری تاریخی و اسطوره‌ای یافته باشند.

قابل اعتناترین پژوهش دربارهٔ این ناحیه، حاصل واکاوی روشنفکران دههٔ ۴۰ و ۵۰ شمسی در مجلهٔ هنر و مردم بوده که بعدها در کتبی مستقل چاپ شدند و تمرکز اکثرشان توصیف و مردم‌شناسی رویداد قالی‌شویان است (بلوکباشی، ۱۳۷۹؛ آل احمد، ۱۳۴۳). با این حال، به‌تازگی مطالعاتی در ابعاد فرهنگی اساطیری آن آغاز شده است (مشهدی‌نوش‌آبادی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۶). کهن‌ترین متون بعد از اسلام، دربرگیرندهٔ اشارات مختلف مبنی بر تقدس و امن بودن این کوهستان است؛ از جمله نخستین آن‌ها، اشارات کتب *طبقات المحلثین* به آیین ناهیدی روستای قالهر و بعد از آن، *تاریخ قم* به‌عنوان کهن‌ترین تاریخ محلی این ناحیه به «وراردهار» بوده است. در کتاب *تاریخ قم*، اشارهٔ قابل تأملی با نقل دو روایت منسوب به امام علی(ع) و امام رضا(ع) مبنی بر مقدس بودن این سرزمین داریم که از منظر دینی، بی‌ربط با شکل‌گیری و بسط گفتمان منحصربه‌فرد فتن و ملاحم قرن سوم و بعدها مهدویت در ادبیات فقهی و احادیث شیعه و تقویت آن در عصر صفوی نیست.^۱ به نظر می‌رسد این پیشینهٔ تقدس متکی به سنت و قدمتی کهن و پیش‌تر از اسلام و با ریشه‌هایی در اسطوره‌ها باشد که در گذر روزگار، هم منابع مکتوب، هم شاخ و برگ و جزئیات آیین‌های دخیل در آن، از بین رفته یا دگرگون شده‌اند. اما بنیان اصلی آن را باید در روایات برجامانده و اندک آثار پراکندهٔ موجود باز یافت.

با توجه به سه منبع و مأخذ «آثار مکتوب، رسوم و آداب برجامانده و تکرار شونده، و آثار و بناهای کهن بازمانده حول کوهستان اردهار»، چند محل و در مجموع مثلثی تقریبی را می‌توان فرض گرفت و مشخص کرد که بردوش‌کننده و مقوم قداست مذکور در منابع بعد اسلام در این ناحیه است. با این شکل استعاری‌هندسی فرضی که برای ساده‌سازی و تبیین مناسب به ذهن، در سه نقطهٔ نیاسر، قالهر و باریکرسف تمرکز و پراکنش راسی و چولگی بیشتر می‌یابد، می‌توان اندکی از گذشتهٔ نامکشوف، پنهان و قدسی این کوه را تصویر و تحلیل کرد و به سؤال خاستگاه‌های تقدس اردهار تا حدی پاسخ گفت.

۳. رأس مه‌ری در نیاسر

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردسیر باستانی

نخستین موضع در مثلث قدسی مفروض را می‌توان بر نیاسر مماس کرد. در منطقهٔ کاشان و محدودهٔ ترسیمی آتشکوه‌های این ناحیه، از میان سه نقطهٔ نظنز، نیمور (وخوره) و نیاسر که



- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .

دارای مراکز پرستاری آتش برشمرده می‌شوند، نیاسر در جبال اردهار است و بخشی از اثر باستانی آن از گزند زمانه در امان مانده است.

۱-۳. تاریخ و تسمیه

بنا بر گزارش تاریخ قم، نیاسر توسعه یافته توسط اردشیر بابکان و حول چشمه مشهور و پرآب آن است. مؤسس سلسله ساسانیان پس از نبرد با مدعیان و حکومت‌های محلی اشکانی و بازگشت از فتح و دستگیری مقامات اصفهان، در گذر از کاشان در این چشمه اتراق کرده و با برپایی جشن و استراحت چندروزه، دستور ساخت بنا و سازه و آتشکده آن را صادر می‌کند. تالار و چارطاقی کنونی احتمالاً ثمره برپاداشتن جشن و سرود پیروزی فتح اصفهان و اتراق بر چشمه و آبشار نیاسر است و به لطف تاریخ قم، جمله‌ای از آن عصر به لحاظ گویش/ زبان‌شناسی نیز برای ما به یادگار مانده که عملاً واجد تفاسیر و برداشت‌های گران‌بها و مهم‌تر وجه تسمیه نیاسر شده است. نقل جمله «هرائید خرن افرینان سر» (قمی، ۱۳۸۵: ۲۲۱) یا آراستن محل به سرهای شجاعان یا بر نیان (نی‌ها) کردن سرهای امرای حکومتی اصفهان نشان می‌دهد دین و قداست در گذر حکومت‌ها بر نیاسر هنوز باقی بوده است؛ زیرا اردشیر عمده‌تاً بهره‌برنده از گرایش‌های «خدابانوگرا» برای اتحاد دین و دولت بود و پیشکش متعدد سرهای هم‌وردان مختلف و فرستادن آن‌ها به آتشکده‌ها و حتی در موردی از مرو به آتشکده آناهیتای اصطخر توسط او، مبین ابعاد جنگاورانه این ایزدبانوی بارورانه- جنگاورانه (جلیلیان، ۱۳۹۷) در آن زمانه نیز تلقی می‌شود. تمسک به ایزدان مزدایی در کتیبه و نگاشته‌های سه‌زبانۀ غلبه بر اردوان پنجم اشکانی در نقش رستم به مدد اهورمزدا نیز تأیید دیگر دولت دین‌مدار و الوهیت‌ساز اردشیر است (محمودآبادی و آیینه‌وند، ۱۳۷۹). اما اهمیت چشمه‌ها و آب‌های کوهستان اردهار باز هم مقدم بر آتشکده و حضور اردشیر ساسانی در آن و به‌طور خاص در اینجاست. قمی به نقل از متون کهن، نیاسر را پایگاه پشتیبانی اردشیر در جنگ و گذر از اصفهان به ری و همدان و اجتماع عظیم لشکریانش در خانشاه و قمرود (و دودهک کنونی) برشمرده است (همان: ۲۰۶). بدین سان به نظر می‌رسد این موضع و مسیر ظرفیت بالایی برای پشتیبانی و تحکیم لشکریان عظیم را داشته است و شاید بتوان راه شاهی اصفهان به ری را از کف همین دشت اردهار به دلیجان و قمرود و نیزار و قم و ری و همدان تصور کرد؛ به عبارتی، این بخش اردهار نخست و قبل از اردشیر، اهمیت آیینی و یزدانی داشته و به همین علت، اهمیت استراتژیک و نظامی و ترانزیتی بالایی را با سیاست جدید او در پایان اشکانیان به خود اختصاص می‌دهد؛ به گونه‌ای که گذار که از چهارطاقی نیاسر بازدید و آن را

در مقاله‌ای معرفی می‌کند، بعدها هویت آتشگاهی آن را رها و بر هویت ارتباطی (نشان و علامت بین راهی) این بنا و محل اشاره می‌کند (گدار، ۱۳۸۷: ۴۷).

۲-۳. هویت مقدس مهر و ناهیدی

با توجه به نکات قبلی، می‌توان وجود هویتی مهم‌تر از مبحث موصلاتی را در نیاسر پیشاشکافی نیز متصور شد که مقدم بر اهمیت نظامی-ارتباطی آن باشد. این هویت باید از دین و منابع قدسی تأمین شده باشد. نشانه‌های موجود مهری را که مهم‌ترین آن گاو مقدس و چشمه‌ها و مهرابه‌های استقرار یافته بر کوه و ارتفاع است، می‌توان چنین علائمی در نظر گرفت. همینک غار دست‌ساز و زیرزمینی نیاسر و مجاور تالار را نیز به معابد میتراپی و اوایل دوران پارت‌ها منسوب کرده‌اند و تداوم سنت ذبح گاو در مسجد امروزی که احتمالاً بر بقایای معبد مهر دیروز بنا شده (و ثبت شده در میراث معنوی کشور در سال ۱۳۹۰ قلمداد می‌شود) ریشه در آیین ذبح قربانی گاو در آیین میترائیسم دانسته می‌شود. در سرشماری و احصائی عصر قاجار نیز نگرش آن عصر را به این نقطه، می‌توان ردیابی کرد. مؤلف کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین در سال ۱۲۹۶ علاوه بر هم‌ردیف قرار دادن چشمه نیاسر با چشمه‌های فین و محلات به‌عنوان سه چشمه بزرگ و معروف عراق عجم (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۳۰۶) و نیز نقل روایت قمی، به نقش اسکندر (و نیز دانیال و رازدانی‌اش) در شکل‌گیری نیاسر هم اشاره می‌کند؛ به عبارتی حتی اگر از نام‌های اسکندر و داریوش که در شکل‌دهی نیاسر ذکر شده بگذریم و وجه اساطیری و افسانه‌ای موضوع را بنگریم، هنوز و تا عصر ناصری نیز بنای موجود را به دوره قبل از اردشیر نسبت می‌دادند.

از آنجایی که آیین‌های مهری عمدتاً با کوه و ایزدان جنگ ارتباط زیادتری دارد و این ایزد در شمال و غرب ایران (ارمنستان تا روم) برجستگی بیشتری دارد، بعید نیست که این منطقه در دوران پیشامزدایی، یکی از مراکز مهر و ناهیدی و ایزدان متعدد آن روزگاران ایران بوده باشد. با توجه به وجود چشمه موسوم به اسکندریه و نیز بنای چهارطاقی (که هم کاربری آیینی و آتشکده‌ای و هم نجومی برایش قائل شده‌اند) و هم سایر نشانه‌های دیگر مهری نظیر قربانی کردن گاو، می‌توان این نقطه را یکی از اماکن مذهبی و اسطوره‌ای دانست که در خود، عناصر پیشازرتشتی و عمدتاً میتراپی را داشته است و به مرور زمان و گسترش و دولتی شدن دین زرتشتی، این عناصر تحت غلبه و هژمونی عناصر و آیین‌های زرتشتی قرار گرفته‌اند و سمبل بازمانده آن‌ها، سازه موسوم به چهارطاقی نیاسر شده است؛ زیرا برخی مفسران متون کهن گات‌ها

و اوستا معتقدند نقش زرتشت و گات‌های او تلطیف و به تحلیل بردن سنت‌ها و ایزدان ناموجه پیشامزدایی (مانند قربانی گاو که ناظر به مهرآیینی است) و جایگزینی آن‌ها با بنیادهای مجرد اخلاقی بوده است (بنونیست، ۱۳۹۴: ۴)؛ هرچند این مؤلفه‌ها و آیین‌های مغانی و شبانی بعدها و در متون پساگահانی دوباره به اوستا باز می‌گردند. لذا می‌توان گفت این رأس نخست پایگاه ادیان کهن میترایی (گونه غالب یا بازمانده) و ناهیدی بوده که به دلیل این گذشته، با بنای چهارطاقی و مدنی تر شدن، توسط اردشیر بابکان (که به نحوی رسمیت دادن و دین‌گستری با تحکیم قدرت و پیوند با دین زرتشتی و ایجاد آتشگاه‌های چهارطاقی در کنار معابد قبلی مهری و ناهیدی است) قدسیتش با دین مزدایی، دولتی می‌شود. البته برخی همه مواضع مانده در محل امروز را یک مجموعه یکپارچه می‌دانند (رضایی‌نیا، ۱۳۹۷).

۴. رأس ناهیدی در قالهر

جایگاه دوم منطقه اردهار، روستای تاریخی قالهر در بخش غربی این کوهستان است. محدوده این روستا را می‌توان یکی دیگر از قطب‌ها و کانون‌های آیین‌ها و ایزدان و ادیان پیشامزدایی برشمرد. برجستگی آناهیتا، آتش و اشته در آن بر اساس متون مکتوب و آیین‌های ماندگار تاکنون، مؤید چنین فرضی است. اینک به این عناصر می‌پردازیم:

۴-۱. آیین کهن ناهیدی

چشمه و آب سربرآورده در شکاف کوهی در دامنه‌های دوردست اردهار و مشرف به قالهر (کوهی موسوم به کلاوه) در قرون گذشته به حدی از شهرت و اهمیت برخوردار بوده که در بیشتر متون تاریخی، اوصاف و عجایب ابراز و گاه تکرار شده است. *اعلاق النفیسه* که اینک فقط یک جلدش باقی است و در واقع فرهنگ‌نامه عجایب و نفایس برگزیده و درجه یک کهن تا قرن سوم هجری بوده که حوالی سال ۲۹۰ در هفت جلد نگاشته شده، در توصیف اصفهان، از عجایب و نقاط مهم دامنه و پیرامون کوهستان اردهار نام برده است. در همین کوهستان، اولین ذکر قالهر و یادکرد جایگاه مذهبی و آیینی در یکی از دامنه‌های دیگر اردهار را در نوشته‌های جغرافیایی و تاریخی بعدی حوزه اصفهان می‌بینیم. در کتاب *طبقات المحادثین* تألیف ۳۶۹ق از ابوالشیخ انصاری (۲۷۴-۳۹۶ق) یا ذکر اخبار اصفهان نگاشته (۴۲۰ق) اثر شاگردش ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ق) از این محل با ارجاع به اردهار، گزارش و بعدها نیز در کتب دیگر تکرار شده است. این موضع باستانی و اسطوره‌ای مهم در این روستا در حال حاضر در مکانی به نام پلنگارن^۲ قرار دارد. مقدسی (۱۳۶۱: ۵۹۵) نیز گزارشی از جشن آبستانی آن ارائه کرده که بعدها

در کتاب *محاسن اصفهان* مافروخی در حوالی ۴۴۰ق در عصر سلجوقی (و به ترجمه فارسی حسین آوی در ۷۲۹ق در عصر ایلخانی) بازگویی و از نو روایت شده است. این جشن با توجه به دال‌هایی چون آب و بیدخت و تیر، بازنمایاننده عنصر دینی و اسطوره‌ای ناهید یا خدای آب و زایش است (مه‌دیزاده، ۱۳۹۸؛ مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۹۵) و با توجه به برجسته و بازماندن این آیین تا متون و زمان بعد از اسلام، آنقدر اهمیت داشته که احتمالاً قبل از گسترش دین رسمی زرتشتی (و دولتی شدنش در عصر ساسانی)، آن را از آیین‌های مسلط و برتر منطقه بدانیم. با وجود این، عناصر دیگری در روستای مجاور به این مکان، خاصه در سنن و آیین‌های کنونی باقی است که ردپای آن را تا دوران مزدایی و به‌احتمال، تا عصر مهری و آریایی (سلطه چندخدایی) می‌رساند. این عناصر را می‌توان نخست در ماندگاری زبان راجی در میان مردم این روستا و نیز عناصر پراکنده و بازمانده آیینی یافت که به چند مورد آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۴. عنصر زبانی

وجود گویش متمایز در این سوی کوهستان، آن‌هم از نوع راجی (= رازی و منشعب از زبان پهلوی و ریشه مادی) و مهم‌تر در تعارض و تمایز کامل با سایر گویش‌های راجی دیگر مانند شهر دلیجان، یک نمونه از ارتباط تغییرات فرهنگی با زبان و گویش است. درحالی‌که بن‌مایه زبان محلی و کهن قالهر و شهر مجاورش، دلیجان راجی است اما گویشوران دو منطقه هنوز و پس از سال‌ها، تفاوت‌های زیادی در دو گویش درک و احساس می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که فهم این دو برای هر خطه دشوار است. لیکن موضوع مهم، ماندگاری این دو گویش تا عصر حاضر از یک سو و دیگری حفظ هویت و تمایز خود از شهر و روستاهای اطراف و همسایه است. اگر راجی را از سرگروه زبان‌های مادی و فارسی باستان (بنا به ترتیب تاریخی فارسی باستان- میانه- پهلوی) بدانیم، این قدمت در زبان/گویش راجی مستقل و متمایز برای قالهر، مؤید داشتن هویت قابل اعتنا و دربردارنده عناصر فرهنگی و آیینی غنی و قابل دفاع در برابر همسایگان و مهم‌تر حاکی از غلبه مؤلفه‌های پیشامزدایی در منطقه است.

۳-۴. مکان باستانی چغا (تپه چغا/درب چغا)

تپه‌ای بلند در محل ورودی به این روستا وجود دارد که به نرچغا (چوغا) موسوم است و به روایت برخی از اهالی، محل سکنا و هسته اصلی و قدیمی روستا، احتمالاً در پای این تپه و دشت مجاور آن نیز دانسته می‌شود. محلی که اینک قبرستان و زمین‌های کشاورزی و باغی و چندین چشمه و مظهر قنات در کنارش قرار دارند. اگر نرچغا را تپه بلند (چغا= تپه و نر= بر=

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردسیر باستانی



•
•
•
•
•
•
•

بلند) در نظر بگیریم، هم‌زمان موضع هم‌نام دیگری در مجاور این روستا نیز در حدفاصل روستای درجوقای کنونی (با قالهر همسایه و در فاصله حدود ۵ کیلومتر) وجود دارد که به «گردنه غوغا» معروف است و در واقع گردنه ورود از روستای درجوقا به قالهر است. از این محل در دیوان راوندی (۱۳۳۴: ۸۱ و ۸۴-۸۶) نیز در هنگام هجوم ملک سلجوق (سال ۵۳۲ق) سخن به میان آمده است: «وتبجحت فی درب جوقا خیلهم/ فبارض قالهر الی ورکان/ حتی احل بارض جاس باسه/ فدحا بذروتها الی الغیطان».

در دو اسم درجوقا (درب چغا) و گردنه غوغا (چوغا= چغا) احتمالاً واژه چوغا می‌تواند تصحیف/ تغییر یافته چغا باشد و بعید نیست روستا و گردنه درجوقا با درب چغا و نزدیک و تشریف شدن به همین تپه نرچغا ربط تاریخی و اسطوره‌ای و آیینی داشته باشد. واژه (و پیش/ پس وند) چغا در نام یا مکان بیشتر شهرهای ایران نیز هنوز وجود دارد و عموماً به تپه مقدس یا آیینی و محل رسوم دینی هم اطلاق می‌شود. تپه مشهور چغازنبیل شوش، چقامیش دزفول و زیگوراتش تا تالاب چغاخور یا چغاتپه بروچرد و... چند نمونه آن هستند که تاریخ آن‌ها عموماً به عصر ماقبل مادها می‌رسد و شاید با فرضیه دینی و زیگوراتی تلقی کردن سیلک کهن، ارتباطی قابل پژوهش و بررسی پیدا کند.

۴-۴. نام قالهر

نام این روستا نیز می‌تواند تخفیف‌شده قلعه نر/ بر/ هر (در اشتراک با جزء دوم اردهار) باشد؛ چه در تاریخ قم، بعد از ذکر کوه و قلعه ابل نراق، سخن از قلعه‌ای می‌رود که به‌رغم بیاض ماندن نامش در نسخ کتاب، مجاور قالهر قرار داشته است (قمی، ۱۳۸۵: ۲۱۲). در گزارش قمی، چند اشاره تاریخی و مهم وجود دارد. نخست قلعه که وصفش حاکی از بزرگ، مهم و منحصر به فردی است؛ زیرا اولاً حدود صد خانه را در خود داشته و ثانیاً تراشیده از سنگ قلمداد شده و ثالثاً در محل ورودی اش مناره سنگی ساخته شده که بین این مناره یا ورودی قلعه تا مرکز آن باز موانع تعبیه کرده‌اند. نام بردن از چند شخصیت سیاسی و به‌ویژه یک زن، یعنی عایشه، و حاجب (منصبی سیاسی) و مهم‌تر قمی بودن دو نفر حاکم قلعه (قبلی و بعدی) نیز می‌تواند حاکی از وجود سابقه کهن و تداوم یک نوع مرکزیت نظامی سیاسی محلی در این منطقه یا مبین اهمیتش به نحوی باشد که از سوی مراکز اصلی سیاسی، قلعه‌ای برای محل تعبیه شده تا پاسدار، ناشر و پایشگر دینی و آیینی آن برای حکام اصلی باشند.

البته تفسیر دیگری از این نام می‌تواند معطوف به بخش «هر» در آخرش باشد (قلعه+ هر/

هرا). با توجه به اینکه قالهر در پای کوه اردهار (جبهه غربی) قرار دارد، بعید نیست اسم این مکان نیز به تاسی و در پیوند با اردهار نام‌گذاری شده باشد. جنیدی در مقدمه‌ای بر ریشه نام‌های کهن شهر و روستاها (صفری، ۱۳۸۲: ۱۹) معتقد است «هرا» همان هر یا هال، به معنی مکان یا موضع بلند است. با این حال و آن‌گونه که در بخش مربوط به خود اردهار خواهد آمد، هر/هرا/هری در اشتراک با جزء دوم قلّه اردهار است. بدین ترتیب و علاوه بر قلعه، وجود تپه، مراسم ناهیدی، و اشتراک و مجاورت روستا با اردهار نیز احتمال تقدس و یا اهمیت بالای آیینی و دینی پیشامزدایی این ناحیه را بیشتر می‌کند.^۳ با توجه به اینکه هرا در اوستا معادل هراثسی با البرز و دماوند نیز مرتبط بوده و از بالای این قلّه، دماوند به‌خوبی هویداست، شاید بین این بلندی و امکان رؤیت دماوند اسطوره‌ای و ابعاد قدسی مهر (موضع برآمدن مهر و گردونه‌اش بر هرا) نیز از گذشته، پیوندی ولو ذهنی برقرار شده باشد (رش به بخش بعدی اردهار).

۵.۴. آیین دهش هادینی و قاشق‌زنی

یکی از سنن کهن و برج‌مانده این روستا اجرای آیینی به نام هادینی است که صورت کنونی آن هرساله در نیمه ماه رمضان و با تشکیل دسته‌های مختلف سنی در میان جوانان و نوجوانان و رفتن به در منازل است. این گروه‌های چندنفره که درست در ابتدای شب پانزدهم شکل گرفته و رفتن آن‌ها به در منازل تا نیمه‌های شب به طول می‌انجامد، به‌صورت خودجوش و دوستانه تشکیل می‌شوند. آن‌ها به در بیشتر خانه‌ها رفته و با خواندن اشعاری، منتظر خروج بزرگ/ رئیس یا یکی از افراد خانواده می‌شوند تا به آن‌ها هدیه دهد. این دهش پول، سکه یا شیرینی و آجیل و خوردنی است. تمامی هدیه‌های جمع‌شده در آخر شب و با اتمام مراسم و شعرخوانی (با مطلع امشب شب هادینه... و تکرار هاه‌ها) و کوچ‌گردی توسط رئیس گروه بین اعضا تقسیم می‌شود. شعرهایی که خوانده می‌شوند، طنینی مشابه و یک ترجیع‌بند دارند و فرد بلندصدا آن را می‌خواند و در پایان، اسم پدر یا پسر بزرگ خانواده را به‌عنوان تضمین وارد می‌کند و افراد گروه و دسته، این ترجیع‌بند را با صدای رسا تکرار می‌کنند تا صاحبخانه شنیده و انعام را آماده و تقدیم کند. این آیین با مراسمی چون «هوم‌بابا» که در کاشان یا در مناطق زرتشتی با نام «هوربابا» یا «هیرومبا» با کیفیت و شکلی مشابه انجام می‌شود (مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۹۸) دارای اشتراک است. اما نام آن و نیز اجرای قاشق‌زنی (رفتن فرد زیر چادر و زدن قاشق به کاسه و طلب دهش در جلو در منازل به‌صورت انفرادی) آن را در این آیین‌ها متمایز و منحصر‌به‌فرد کرده است. با این حال، احتمالاً ریشه هادینی (ها+ ده= وا+ ده) قالهر می‌تواند از کهن‌واژه‌هایی چون آیین هدیه یا دهش

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردیسیر باستانی



و یا در معنای هاده= بده و... برآمده باشد. عناصر محوری این آیین و جشن، شبانه بودن، کودک محوری، طلب بخشش و هدیه و پیوند با نیمه ماه است. هادینی، هرچند مشابه آیین‌های جشن هیرومبا یا همان جشن سده دوم است، اجرایش در دو فرم فردی و جمعی است.

۶-۴ آثار باستانی به‌جامانده

بر اساس مطالعات باستان‌شناسی انجام‌شده و از میان ۱۲۷ اثر شناسایی‌شده محدودۀ دلیجان و یافته‌های سطحی، از بین چهار اثر پیش از تاریخ، تنها یک محوطه از دورۀ مفرغ و آهن و محوطه باز پارینه‌سنگی میانی شناسایی شده که متعلق به جنوب شرق روستای قالهر است. این نقطه «تپه مس» نام دارد و هیئت تحقیق در آن شواهد مربوط به دورۀ مس و سنگ و اشکانی را بازشناخته و آن را قدیمی‌ترین محوطه پیش از تاریخ این منطقه دانسته است (دارابی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۵). همچنین آثاری از سنگ‌نگاره‌های کهن در جنوب این روستا وجود دارد که با نام سنگ‌نگاره‌های قالهر و مربوط به سده‌های اولیه تاریخ در ۱۳۸۷ش به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

۷-۴ ماندگاری تقدس آتش تا عصر حاضر در «اُستاخی» و «آتش بر مزار»

با توجه به سلطه و گستره دین زرتشتی تا قبل از اسلام بر ایران، شناسایی بخش زیادی از تاریخ و فرهنگ باستانی این خطه در گرو تمرکز بر ادیان و فرهنگ‌های پیشاسلامی و خاصه دین‌های رسمی و سیاسی مانی و مزدایی است. هرچند به‌جز آتشگاه/ چهارطاقی نیاسر و نیز بنای آتشکوه نیمور و معبد اشکانی خورمه که باز در این منطقه قرار دارند، بنا و بازمانده‌های معماری زیادی نداریم و تاکنون در این روستا نیز چیزی کاوش نشده است، در دل آداب و رسوم بازمانده آن، عناصری از اهمیت آتش را به‌عنوان یکی از پدیده‌های مقدس پیشامزدایی (خدای آتش و یاور اشته در اوستا موسوم به اتر) و نیز دین زرتشتی می‌توان ردیابی کرد. کماکان و به‌رغم ورود اسلام و جایگزینی با شعایر و آداب زرتشتی تهنشست‌هایی از آتش در برخی رسوم دیده می‌شود. نمونه نخست اعتقاد به عدم یکباره خاموش کردن آتش و ضرورت گفتن بسم‌الله هنگام آب ریختن روی آن است. این باور حاکی از حفظ یک سنت با ادغام عناصر چند نظام دینی است (گستاخی، آب و پادزهر بسم‌الله). اهالی معتقدند در صورت نگفتن، اوستاخی می‌کنند. این واژه همان گستاخی یا بی‌احترامی به آتش است که در نزد زرتشتیان تا دهه ۱۳۲۰ نیز بسیار مهم بود و علاوه بر داشتن چندین آتش مقدس، در این دین می‌بایست آتش همیشه برپا و روشن و با زدن پنام (روبند) محترم بماند. حتی مراسم تطهیر آن و نیالودنش توسط هرکسی و حتی دیدن نور نیز

در آیین‌های دین زرتشتی بی‌نیاز از توضیح است (گرشاسب پهلوان کلیدی اوستا نیز متهم به گستاخی به آتش و خوار داشتن آن شده است).

آیین دیگری که می‌توان تهنشست آن را تا قبل اسلام یافت، افروختن آتش بر مزار درگذشته است. اهالی معتقدند باید درست پس از غروب روز خاک‌سپاری، این آتش را بر قبر افروخت. در واکاوی این سنت دیده می‌شود که هرچند در دین زرتشتی دفن در خاک وجود نداشته است (حرمت آلودگی چهار عنصر و وجود استودان به‌جای قبرستان)، در همان استودان نیز آتشگاهی تعبیه می‌شده تا فرد متولی، شب برای روح درگذشته آتش بیفزود. دلیل، اعتقاد به حضور روح اهورایی او تا سه شب بر فراز بدنش بود. لذا شب نخست آتش روشنایی می‌دهد تا چشم ناپاک (رسم سگ‌دید زرتشتی را نیز به یاد آوریم) باعث ترس روح نشود. این آیین هرچند مورد توجه عمیق قرار نگرفته است، می‌توان آن را توجیه و فرضیه کارآمدی در حل معمای ساخت بنای موسوم به کعبه زرتشت در نقش رستم و کاربری مشابه (افروختن آتش برای استودان‌های شاهان هخامنشی و سنگ‌نبشته‌های روبه‌روی این بنا و نفی فرضیات گنج‌خانه، آتشکده، تقویم آفتابی و آرامگاه) دانست؛ به‌عبارتی، تقدس آتش احتمالاً از دوران چندخدایی آریایی‌ها و عهد مغان تا ظهور زرتشت در فلات مرکزی ایران وجود داشته و مورد تأیید و تکریم دین مزدایی هم قرار گرفته است. لذا شاید این منطقه نیز کانون اعتقادی هر دو نحله عقیدتی (نگره مغانی و مزدایی) بوده است. این امر با تأمل در رأس دیگر یعنی اردهار می‌تواند تقویت شود.

۵. اردهار و رأس اهورایی اشه: اسطوره‌های جمشیدی

در خصوص موضع کانونی بحث (دشت مشهد اردهار) امروزه به‌رغم جهانگیری آیین و مراسم قالی‌شویان، متون تاریخی و غیر اسطوره‌ای برجسته‌ای وجود ندارد. در این بخش، نخست به وضعیت کنونی و سپس نشانه‌ها/ اشارات اسطوره‌ای این محل می‌پردازیم.

۱-۵. اردهار تاریخی

به‌لحاظ تاریخی در منطقه، روستایی تحت عنوان مشهد اردهار وجود ندارد (مشهد به معنای صرفاً محل شهادت و بعضاً محل دفن شهید است) و این محل/ بارگاه بین دو روستای باریکرسف و غیاث‌آباد به‌واسطه چشمه‌ای که از قنات‌های این روستاها نیز برآمده و سنت قالی‌شویان در کنارش اجرا می‌شود، مشهد اردهار امروزین شده است؛ زیرا در منابع به مشهد باریکرسف یا باریکرسب نیز اشاره شده است. قمی (۱۳۸۵: ۳۴۹ و ۳۵۴) اردهار را به‌صورت یک رستاق مستقل و هم‌ردیف با «رستاق‌های قاسان و جاست» برشمرده است. در احصائیه سال

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردسیر باستانی



۱۲۹۶ دو بلوک از ۴ بلوک قم، جاسب (با ۷ قریه واران، زر، وسقونقان، وشستان، بیجکان، کروکان و هرازجان) و اردهار (به‌عنوان دورترین بلوک قم و میان بلوک کاشان و جاسب) ذکر شده و ضمن یادآوری اهمیت بارگاه سلطان‌علی و اشاره‌ای به مراسم قالی‌شویان، قرای این بلوک را چنین برشمرده‌اند: مشهد، خاوه، کرمه، کله جار، ارمک، سینقان، شائق و مزوش (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۵۸ و ۱۵۹).

در تاریخ قم، یکجا به موضع و یکجا به کوه اردهار (قمی، ۱۳۸۵: ۲۷ و ۲۷۷) و نه مراسم مذکور با ذکر چند روایت اشاره شده که مهم‌ترین آن‌ها روایتی است به نقل از ابن فقیه همدانی (همان: ۲۵۶)؛ به عبارتی، قمی قدیم‌ترین ارجاع در فضیلت کوه اردهار را به‌نحو غیرمستقیم به توابع قم و منقول از کتاب *البلدان* ابن فقیه (۱۳۴۹: ۹۹) ثبت کرده که در واقع پاسخ امام علی (ع) به ابوموسی اشعری در سؤال بهترین موضع کره زمین عنوان شده (قمی، ۱۳۸۵: ۲۵۶) و در زمرة عقایدنویسی و محاسن شهرهاست. بعد از اشاره *البلدان* قرن سوم و تکرار شده در قرن چهارم، ابوالرضای راوندی شاعر عربی‌سرای شیعی در قرن ششم و در قصیده خود در مدح خواجه مجدالدین، به این منطقه اشاره و مسئولیت معماری و ساخت بارگاه کنونی را به وی منسوب می‌کند (راوندی، ۱۳۳۴: ۵۲). با این حال، اولین اشارات زیارتگاهی و تاریخی، از آن راوندی و نیز مؤلف کتاب *التقص* است؛ زیرا در گذشته محل مزار امامزاده به نام مشهد اردهار شناخته و مشهور بوده و در نوشته‌هایی از قرن ششم، مانند کتاب *التقص* و *دیوان* راوندی، عمارت امامزاده در روستای بارکرسب یا باریکرسف معرفی شده و به «مشهد بارکرسب» و «مشهد امامزاده علی» مشهور بوده است. بنا به نوشته قزوینی، «عمارت مشهد امامزاده علی بن محمد الباقر به بارکرز (= بارکرسب) است که مجدالدین فرموده است در آن حدود با زینت و عُدّت و آلت و رونق و نور» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۹۸—۱۹۹). راوندی (۱۳۳۴: ۲۴۵) در دیوانش چهار بار در قصیده‌های گوناگون، از مشهد بارکرسب و مشهد امامزاده علی نام می‌برد. در هر حال، روایات تاریخی بعدی عمدتاً از این منابع مشابهت و منشأ می‌گیرند اما در روایات شفاهی / عامه، عناصر مختلف اسطوره‌ای، تاریخی و گاه سیاسی در هم می‌آمیزد. و تحلیل‌های اسطوره‌ای آن را تا آیین‌های باروری، جشن ستایش مرگ و نشور طبیعت یا به‌عبارتی مرگ و زنده شدن خدای جوان بارورنده با خون و عروسی مقدس، مرگ در جوانی و احیای پیوسته (دموزی، رامایانا، سیاوش، قهرمان مهری پیمان و...) منشأیابی می‌کنند (بیضایی، ۱۳۸۶: ۱۴۴—۱۴۷؛ بهار، ۱۳۹۶: ۳۹۸).

۲-۵. اشته و اردهار، تقدسی به نام ارته یا نظم کیهانی

شماری از مفاهیم پایه هم در اوستا و هم در کتیبه‌های پارسی قدیم به یک شکل آمده و یکی از این مفاهیم اشته است. بعد از اهورامزدا مهم‌ترین مفهوم فراگیر و برساننده دین مزدایی اشته یا ارته و در مقابلش، دروج است (اسکیروو، ۱۳۹۹). هرچند ارتباط تاریخی مفاهیم و سیر تحول تاریخی آن‌ها در اوستا هنوز مشخص و مورد وفاق نیست، به گمان اکثر محققان شماری از مفاهیم آن قبل از ظهور زرتشت و گسترش دین بهی (در حکومت گشتاسب) در دین مغانی و آریایی وجود داشته که ممثل آن‌ها خدایان و ایزدان مهمی چون اشته، مهر و ناهید شده‌اند. بعدها اشته علاوه بر آنکه یک یشت ویژه را به خود اختصاص می‌دهد (ارته)، خودش به‌عنوان نیروی نظم‌دهنده جهان و همه‌جا حاضر، می‌تواند بی‌ارتباط با جزء اول اردهار در نام‌گذاری و اختصاص نقاط مختلف این کوه به ستایش این ایزد نباشد. خانه ارته (ارته‌هال) شاید یک برداشت ناصواب نباشد و مبین ریشه کهن تقدس این کوهستان و تداوم آن در گذر زمان با تجلی در سایر صور اسطوره‌ای و قهرمانانش باشد. کلمه اردهار ترکیبی از دو کلمه اردی+هر و جزء اول ناظر به ارته یا اشته اوستایی است (بیضایی، ۱۳۸۶؛ صفری، ۱۳۸۲: ۱۲). اشی/ارد/ارت، نام بیست‌وپنجم ماه در گاه‌شماری کهن ایرانی و مفهومی و نگرشی فراگیر و سترگ و در نقش یک ایزد نگهبان خانواده، دارایی و شکوه و شاید در مقام دوم بعد از اهورامزداست. افزون بر تخصیص ارد یشت (یشت ۱۷) بدان، در مهر یشت نیز این الهه از یاوران میترا برشمرده و ستایش شده است. به‌علاوه، اگر ارتباط نگرش‌های کهن روزگاران را با صور فلکی و تحلیل آسمان هم‌راستا ببینیم، صورت فلکی ذات‌الکرسی که قرینه ستاره قطبی جدی و دب اکبر دانسته شده، یکی از درخشان‌ترین صور فلکی است که یونانی‌اش کاسیوپا و فارسی‌اش همان اشی یا الهه فراوانی و برکت (دختر زیبای فروغمند، خوش‌فراز، شادی‌فشان و نگهبان شکوفه‌های بهاری و زندگی شاد و آرام‌آور و برنشسته به کرسی کیهانی) است (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۲). این کوه و روستای قالهر در دامنه آن همینک به‌اندازه‌ای از صافی و عمق آسمان و زیبایی صور فلکی برخوردارند که به‌عنوان مقاصد عکاسی، گردشگری و تحقیقات نجومی (مارتن میسه) انتخاب شده و دسترسی و رؤیت آسمان در آن بسیار مطلوب و مناسب است. لذا بعید نیست این نزدیکی با آسمان و صور فلکی که در کهن‌روزگاران، منزل ایزدان تلقی می‌شد، جایگاه رفیع و بلندی برای اردهار ساخته باشد و دور نیست که این ارتباط اشته و آسمان و گردونه فلکی آن بازمانده اعصار کهن پیشامزدایی و دوران مغان و کوچ هندوایرانی باشد که در ادیان و شعایر بعدی، تکرار و تداوم

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردیسیر باستانی



یافته است؛ منزلتی که با نگرش یزدانی پیشامزدایی و مزدایی اشه یا روح و حقیقت فراگیرنده جهان (در برابر دروغ) تقویت می‌شود. این جایگاه زمانی قابل درک می‌شود که بدانیم علاوه بر ریشه دوئینی دین مزدایی یا زروانسیم، اشه یا راستی و درستی و حقیقت کیهان در برابر دروغ و ناراستی، بنیان عقیدتی مزدیسناپی تلقی می‌شود؛ به عبارتی، جان‌مایه و بنیاد دعوت زرتشت از این نگاه و نگرش اشه‌ای یا ارته‌ای به جهان آغاز می‌شود؛ یعنی این تصور و انگاره از اشه احتمالاً قبل از ظهور زرتشت و تعلیماتش به‌عنوان یک ارزش مثبت بر ذهن و اندیشه مردمان جاری و برنشسته بوده و توسط زرتشت تقویت شده است. در این صورت آیا نمی‌توانند مواضع و کوه‌هایی خاص را به نام و گرامیداشتش یادآور کرده باشند؟

از سوئی در متون اوستایی هرا (= هرائیتی معادل کوه البرز یا قاف عربی در مهر یشت کرده ۱۳) با مهر ارتباط نزدیکی دارد. مهر نخستین ایزدی است که قبل از طلوع خورشید از کوه هرا برمی‌آید. مهر با گردونه زرین و چرخ‌های بلند و مینوی، کلاهخود و زره زرین و هزار گرز و فلاخن و هزار تیر و تبرزین و تیغ دارد (گرز سلاح خاص مهر است و همین‌طور سلاح مخصوص پهلوانانی چون رستم و گرشاسب اژدهاکش). جایگاه مهر بالای کوه هراست که مکانی تمثیلی و به فراخی کل زمین است؛ به عبارتی مهر نگهدارنده پیمان، در همه زمین حضور دارد؛ زیرا در قلعه هرا نه روز است و نه شب، نه تاریکی است نه باد سرد و گرم؛ نه ناخوشی و نه آلودگی. مهر از بالای این کوه، همه کشورهای آریایی را پاسبانی می‌کند و از دشمن می‌رهاند (مسکوب، ۱۳۹۴: ۷۷). نفوذ و تجلی هرا در پسوندهای به‌جامانده مکانی هرا و شاید بخش دوم کوه اردهار می‌تواند به تاسی یا گرامیداشت هرای اصلی و ایزدمهر غالب و مسلط بر ظن روزگاران کل ایران و هزارهای گمشده (رجبی، ۱۳۸۰) باشد. چیزی که عموماً در پاسداشت یک آیین با عمل نام‌گذاری روی مکان‌ها و انسان‌ها بازتولید و گرامی داشته می‌شود. تداوم سنت مهری و جنگاوری را در دو پهلوان اساطیری گرشاسب و رستم نیز تفسیر کرده‌اند. نبرد رستم و اسفندیار در شاهنامه را جنگی مذهبی بر سر گسترش دین بهی (پذیرش زرتشت و مزداگرایی توسط گرشاسب پدر اسفندیار) و ناشی از امتناع خاندان زال و رستم از این دین و ماندن به دین پیشین احتمالاً مهری نیز دانسته‌اند؛ زیرا عدم درج نام رستم در اوستا نیز به‌دلیل مخالف بودن با دین جدید و کشتن نماینده گستراننده آن یعنی اسفندیار (فرزند گشتاسب‌شاه و پذیرنده زرتشت) تلقی شده است (سرکاراتی، ۱۳۵۵؛ میرفخرایی، ۱۳۹۳)؛ زیرا سیمرغ، جایگاهش در کوه و خورشیدوشی او و پیشنهاد چوب گز (قاتل اسفندیار رویین‌تن) نشانه‌های مهری تلقی می‌شوند،

همان گونه که دینوری (فوت ۲۸۲ق) در *اخبار الطوال* چنین نظری دارد (دینوری، ۱۳۴۶: ۵۱). با توجه به آنکه مهر با دو بُعد جنگاوری و موبدی یا پاسبانی و هدایت مشخص و متمایز و توصیف می‌شود، محل‌های منتسب به آن نیز قله/کوه/نقاط بلند و نزدیک به آسمان طرح شده است. به نظر می‌رسد با پایان عصر ایزدان و دوران اساطیری و شروع عصر حماسی/پهلوانی و مزدایی در فرهنگ ایرانویج، نقش مهری در شخصیت جمشید متجلی و مستحیل شده باشد تا بعدها که فره ایزدی خود را از دست می‌دهد (تابش و شفیعیون، ۱۳۹۹) و از جایگاه مهری به مزدایی تنزل می‌کند (شخصیت‌ها و ایزدان پیشامزدایی چون مهر و بهرام و... ظاهراً بعد از زرتشت و گاهان و در افزوده‌های بعدی تحت عنوان یشت‌ها مجدداً به این دین برمی‌گردند و هم‌ردیف اهورامزدا می‌شوند). در متون محلی مانند تاریخ قم نیز خاطره و روح این پهلوانان را در نسبت دادن بناها و رویدادها بدیشان داریم.

۳-۵. ناحیه جبال (اردهار) و نبردهای مقدس و آخرالزمانی (اسطوره‌ای و پهلوانی)

حتی اگر انتساب درست نام‌های تاریخی و جغرافیایی مندرج در دو منبع اصلی تمدنی کهن ما یعنی *اوستا* و *شاهنامه* را قابل روشن‌سازی و تدقیق ندانیم، پژوهاک، یا به قول یونگ، تجلی در کهن‌الگوها را در هر عصر در کاربست و تفسیر اسطوره در نقاط مختلف جغرافیایی می‌توان رصد و تعقیب کرد. در ناحیه جبال و تواریخ و متون محلی‌اش، ارجاعات متعدد به پهلوانان اساطیری یا حماسی پیشدادی یا کیانی ولو مکان جغرافیایی آن حوادث در جبال نباشد، معرف همه‌گیری و گسترش و رواج کهن‌الگوها و باورهای مربوط در پهنه سرزمینی ایران و نقاط مختلف تا این ناحیه بوده است. در سرزمین جبال می‌توان همراهی و هم‌آوایی زیادی با رویدادهای اساطیری کهن ایران یافت که واقع/ناواقع و درست یا نادرست (چه تاریخی و چه افواهی و اسطوره‌ای) به شهرها و اماکنش، خاصه ناحیه اردهار منتسب شده‌اند. این قرابت‌ها را یکی در نام و خود کوه اردهار و دیگری، انتساب شماری از مکان‌های در پیوند با شخصیت‌ها و رویدادهای مهم می‌توان دید. از جمله آن‌ها ضحاک/بیوراسف (کاشان و راوند و ثیمره) و نقشش در نبرد و انقلاب مهم هزاره‌ای یعنی ضحاک و فریدون، ازدهاکشی و نقش گرشاسب و آنایتا وارته/اشه و تجلی و بازمانی این نگاه اسطوره‌ای در پیرامون اردهار و قم است که تا بعد اسلام در قالب گفتمان «فتن و ملاحم» و نقل احادیث مرتبط با این گفتمان، تداوم یافته است. یکی از این نبردها را می‌توان نبرد فریدون و ضحاک *شاهنامه* دانست و دیگری را نبردهای ایزدان اوستا. نبرد فریدون با ضحاک (ازدهاک سه پوزه اوستا) که در بیشتر متون اسلامی بیوراسف خوانده

اردهار اسطوره‌ای؛
درنگی بر کاشان
سردسیر باستانی



•
•
•
•
•
•
•

شده، مهم‌ترین نبرد تاریخ و فرهنگ ماست. بازتاب این نبرد که در اوستا به‌منزله تغییر یکی از دوران‌های چهارگانه هستی به حساب می‌آید. در گزارش مختصر *البلدان*، از نبرد اسطوره‌ای این دو در مسیر اصفهان به ری و این نکته که ضحاک قبل از در بند شدن در دماوند، در این محل، بند فریدون را می‌گسلد و با همان کوه که بدان زنجیر شده، به آسمان پرواز می‌کند و در ری دستگیر می‌شود، قابل تأمل است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۱۳-۱۱۴).

همین ردپای ضحاک را در قم نیز بنا به روایت اسطوره‌ای قمی (۱۳۸۵: ۲۱۸) داریم: «افریدون در پی او برفت. او را یافت به موضعی که امروزه برابر قم است و معدن نمک است و در آن جا به قضای حاجت نشسته بود و غایب او نمک شده و معدن نمک گشته.» از سویی ضحاک در نهایت از بین نمی‌رود و با در بند شدن در دماوند، در آخرالزمان و هم‌زمان با سوشیانت و هزاره چهارم و بند گسستن او باید توسط گرشاسب (که خود مجدداً از خواب برآمده و زنده می‌شود) از پای درآید. این موضوع هرچند در اوستا مصرح نیست، از آن در روایت‌های دیگر پهلوی (بی‌نام، ۱۳۶۷: ۶۰؛ بهار، ۱۳۹۶: ۲۳۸) یاد شده است.

با این اشاره به گرشاسب، ما نام او را در قربانی گرشاسب نریمان به محضر آناهیتا و طلب غلبه بر زرین‌پاشنه هم داریم. در آبان‌یشت که به اردو سوز آناهیتا و شرح تقدیم قربانی و پیشکشی بزرگان آن عصر برای کسب زور و توان می‌پردازد، دو نکته مهم است: نخست قبولی درخواست همه (زرتشت، هوشنگ پیشدادی، جمشید خوب رمه، اژدهاک سه پوزه، فریدون، گرشاسب، افراسیاب تورانی، کاووس، کیخسرو، توس، پسران ویسه و...) به‌جز اژدهاک؛ دوم ذکر گندرو یا زرین‌پاشنه که معادل دیو پلیدی‌هاست و توسط گرشاسب کشته می‌شود (بهار، ۱۳۹۶: ۲۳۵). زرین‌پاشنگی یا سپهداری خاصه، نوعی مقام متمایز برای برخی پهلوانان آن عصر تا زمان شاهنامه نظیر توس بوده (وائق و عبدی، ۱۳۹۶) که در اوستا مانند گرشاسب در رستاخیز زنده می‌شوند. از سویی، محل مراسم قالی‌شوین با روستایی به نام باریکرسب (باریکرسف) دارای تقارن لفظی و رویدادی است. در تحقیق و نگرش عصر قاجار نیز بیان شده: «در آنجا قلعه کهنه‌ای است خرابه که به قلعه زرین‌کفش مشهور است» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۳۱۱). نام باریکرسب مشهد اردهار می‌تواند با باره گرشاسب در پیوند اسطوره‌ای باشد که از پهلوانی اژدهاکش و اساطیری در بارگاه ضحاک در متون اوستایی با خوارشماری آتش به سه شخصیت مستقل سام، نریمان و گرشاب (منهای گرشاسب‌نامه‌ها) در دوران پهلوانی مستحیل شده و در نهایت، رستم فردوسی جای آن را عملاً گرفته است (پورخالقی و همکاران، ۱۳۸۹)؛ به‌عبارتی،

گرشاسب را می‌توان معادل رستم بزرگ پیشامزدایی دانست و سهم او را در این نبردها همانند رستم شاهنامه در نظر داشت. وجود روایت زرین‌کفش در گفتمان عامه کنونی قالی‌شویان بعید نیست طینی بازمانده از همان نبردهای دیوان و خدایان (خیر و شر) و متجلی شده در گرشاسب و ازدها و گندروی اوستا باشد. دو واژه زرین‌کفش / گندروی و باریک‌سب / باره گرشاسب امروز کماکان با روایات بازمانده قالی‌شویان و جنگ و نبرد صاحب / شهید قالی وجود دارند و در هم آمیخته‌اند. این عناصر به نبرد فریدون و در بند شدن ضحاک تا رستاخیز / فرشگرد نیز بی‌ارتباط نیست. گرشاسب (شاه کیانی و پدر و شخصیت پهلوان نیای رستم در شاهنامه) که ازدهاکش متن اوستاست، از پهلوانان جاویدانی است که در آخرالزمان سوشیانت و زمانه از بند خارج شدن ضحاک از دماوند، در شمار یاوران سوشیانت است و او را نابود خواهد کرد.

در کنار ظهور گرشاسب در کمک به سوشیانت، در برخی متون موجود در خصوص کاشان و مهدویت نیز روایاتی داریم که تا حدی مبین باقی ماندن خاطره انقلابی و گاه آخرالزمانی از گذشته‌های دور این خطه اردهار (جنگ ظالم و مظلوم، تقابل شیعه و سنی یا اشقیا و انبیا و...) است. یاقوت حموی از اولین راویان این وضعیت است. روایت او هرچند با تشیع مردمان کاشان بی‌ربط نیست و ممکن است به طعن گفته شده باشد، می‌تواند حاکی از تداوم این اسطوره نبرد خیر و شر یا انقلاب حتی بعد از اسلام و در دستگاه معرفتی و عقیدتی جدید باشد: «در این شهر گروهی از خاندان علوی هستند که به انتظار ظهور قائم آل محمد (عج) هر روز صبح سوار بر اسب شده با شمشیرهای از نیام بیرون کشیده از شهر بیرون می‌روند که گویی خبر ورود امام به آن‌ها رسیده و چون آفتاب غروب کرد و از آمدن امام خبری نشد، با تأسف برمی‌گردند تا روز دیگر که دوباره به این کار اقدام می‌کنند» (حموی، ۱۹۹۵: ج ۴، ۲۹۷؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۲-۵۰۳). از آنجایی که دو روستای کنونی باریک‌سب و علوی که از اتفاق، مجاور هم بوده و در دشت و رود مجاور اردهار قرار دارند و روایت منقول در قرن پنجم، حاکی از فراگیری اسطوره فوق در منطقه است، می‌توان خاطره و کهن‌الگوی همه‌گیر شدن نبرد و انقلاب ازدهاک و پیروزی فریدون را در این منطقه با روایات بعدی نیز متقارن دید. همان گونه که دیدیم، در تاریخ قم به در بند کردن ضحاک و رستن موقت او در قم (کوه نمک) نیز اشاراتی داریم تا در نهایت به دماوند می‌رسانندش.

۶. نتیجه‌گیری: تداوم تقدس اردهار

از دو نبرد اسطوره‌ای (فریدون - ضحاک) و تاریخی (اردشیر) و ارتباط نسبی با ناحیه اردهال سخن رانندیم. از آنجایی که معمولاً رویدادهای بزرگ (خاصه جنگ‌ها) توان بیشتری برای بسط

اسطوره و قداست دارند، بعید نیست این نبردها در کنار اسطوره‌های نخستین مقوم تقدس‌بخشی به منطقه اردهار نیز بوده باشند. از آنجایی که تقدس و تابوی اسطوره یک ریشه بزرگ در طبیعت، دین، خدایان و ایزدان و آیین‌های مذهبی دارد، رجوع به ادیان گذشته، کورسویی از فهم و دانش برای ما پیل جویان در تاریکی فراهم می‌کند. کهن‌ترین دین رسمی و بزرگ ایران مزدیسنا است که بنیادش به زرتشت و خدای متشخص اورمزد می‌رسد. به‌لحاظ تاریخی، برتری و هژمونی آموزهای زرتشت را اکثر (و نه همه) محققان تا عصر هخامنشی می‌دانند. هرچند در کهن‌ترین سنگ‌نبشته این عصر یعنی سنگ‌نبشته داریوش و تأیید گزنوفون و هردوت، ایرانیان این عصر را نیاز به معبد و پرستشگاه نبوده است (گیمن، ۱۳۸۵: ۳۸)، متون اوستایی حاکی از جایگاه متعالی ایزدان قبل زرتشت هم هست؛ به‌عبارتی، زرتشت برخی از آیین‌های مغانی و ایزدان پیشامزدایی را در دین جدید گرامی و در کنار اهورمزدا رفعت بخشیده است. دو ایزد مهر/ میترا و ناهید/ آناهیتا به‌عنوان ایزدان پیمان و آب با یشت‌ها و ستایش‌های مستقل، سرآمد خدایان مختلف هند و ایرانی و به‌عبارتی بین‌النهرینی (نظیر تشر، تموزی و...) و اشته مقدم بر آنها بوده است. اشارات تاریخ قم نیز که بعدها مبنای نقل احادیث و خطبه‌های ملاحم (پیش‌بینی و آینده‌نگری فتنه‌ها) در محدثان شده، حاکی از تداوم و حفظ نگاه مقدس و متمم به اردهار و رویکرد آخرالزمانی تا عصر تألیف (حداقل تا ۳۷۸ق) بوده است. شکل‌گیری ادبیات مهدویت و ملاحم متأثر از جنگ‌های مداوم و ناامنی عصر مؤلفان و امنیت منطقه اردهار تا شهر قم نیز هست. بخشی از امنیت، ناشی از قدرت اسطوره‌ای و قدسی یک موضع است که به‌لحاظ روان‌شناسی، آرامش و آسودگی خاطر جمعی را در خود دارد. شاید بتوان از فرضیه‌ای سخن گفت که اردهار به معنای خانه و نام‌جای ارته یا اشته را با توجه اهمیت قدسی و پاکی آن به عناصر مختلف اسطوره‌ای که مهم‌ترین آنها نبردهای فرشگری، یاوری سوشیانت، گرشاسب، صفات جنگاوری ایزدان مهری و ناهیدی به همراه گزارش‌های مختلف جنگ و نبرد پاکی با پلیدی (چه فریدون با ضحاک و چه علی بن محمد بن باقرع با زرین‌کفش ذکر شده در روایات عامیانه) است، به اسطوره اولیه ارته/ اشته که بن‌مایه نهایی دین و آموزهای مزدایی است، ارتباط داد و هاله قدسی فرازنده بر این ناحیه را در بن‌مایه‌های عقیدتی و اسطوره‌ای پیشامزدایی دانست که در هر برهه‌ای به تصادف یا به جد و کوشش حفظ و بازآفرینی شکلی و محتوایی شده‌اند. شواهد اسطوره‌ای، نوشتاری و باستان‌شناختی چندی هم برای آن تا حدودی فراهم است که در جدول نتیجه‌گیری خلاصه شده است.

مؤلفه‌های اسطوره‌ای مهری	مؤلفه‌های اسطوره‌ای ناهیدی	مؤلفه‌های اسطوره‌ای اشه / ارته	مؤلفه‌های تقابلی / نبرد	مؤلفه‌های تاریخی و ابنیه‌ای	مؤلفه‌های آیینی و ادبی (متنی)
قربانی گاو و چشمه موسوم به اسکندریه (نیسر)	طلب آب شفا بخش و بغدادخت ناهیدی (قالهر)	اردهار و ایزد ارته / اشه یا روح اهورایی آتش مقدس اشه	نبرد ضحاک و فریدون در محدوده قم تا اردهار گرشاسب و زرین پاشنه (باریکرسب) تداوم رویکرهای فرشگردی و انقلاب ضد پلیدی (ودموزی) تا قالی شویان معاصر	آتشگاه‌های نطنز، نیاسر، نیمور و خوره	جویش و دهش / هادینی (هیرومبا). مهرگان و تیرگان تقدس آتش و تداوم در آیین‌های اسلامی بنای کاشان بر کنار آب و کاس رود بعد از فرونشست دریای ساوه (تاریخ قم)

اما عناصر کنونی یا تکرار شده در رسوم و نگرش و آیین‌های مزدایی، خود می‌تواند برآمده از تداوم و نشئت‌گیری شماری از ایزدان پیشامزدایی باشد. وجود انواع اماکن و رسوم آب‌ستانی و قربانی و بازماندن کلیت دو جشن تیرگان و مهرگان در منطقه اردهار (قالهر، نیاسر و باریکرسب) حداقل دو مجموعه شاهد خوب برای استقرار و اهمیت این ایزدان در منطقه جبال اردهار است. با این حال، این تقدس و دین‌خویی را در منطقه به قله اردهار و مجموعه اماکن اطرافش نیز می‌توان نسبت داد. «اشه» بن‌مایه و مفهوم بنیادی مذهبی است که احتمالاً باید قبل از ظهور زرتشت به داخل این دین وارد شده و یشت مخصوص به خود را نیز کسب کرده باشد و احتمالاً روح اصلی خداجویی و دینی در همین مفهوم و متجلی شده در نام اردهار قابل فرض است. هرچند قراین تاریخی، عینی و غیر اسطوره‌ای برای این امر نداریم، شواهد زبان‌شناختی و تحلیل اسطوره‌ای این گمان را زنده نگه می‌دارد. به‌علاوه نبرد و تلاقی دو گانه‌های اهورایی-اهریمنی و ارجاعات مربوط به نواحی قم و کوه‌های حول ری (که امروزه دماوند دانسته می‌شود و به روایتی محل تولد زرتشت و شروع دعوتش)، بی‌ربط با بلندترین قله این خطه یعنی اردهار نیست.

طرز تلقی و نگاه به تاریخ و اسطوره‌های کهن در نزد ابن فقیه و قمی و سایرین در مورد نبرد فریدون و ضحاک و مقدس کردن برخی مواضع حاکی از تداوم تقدس پیشاتاریخی و ماقبل زرتشتی این مناطق و خاصه کوه متیمن و مقدس شده به نام اشه / ارته یا اردهار (کوه ارد / ارته) است. پژوهش‌های بعدی در اساطیر اوستایی و شاهنامه‌ای و نیز ماقبل آن‌ها و خاصه در ارتباط با چندین قرن از سرگذشت مسکوت‌مانده کاشان تا عصر سیلک، خواهد توانست نوری جدید بر این تاریکی و بی‌خبری بتاباند. شاید جایگاه اسطوره‌ای این کوه تا موقعیت زیگوراتی و پارتوکایی سیلک قرین با چشمه باستانی فین، پیوندهای مهم و تاریخ‌ساز قابل توجهی در بر داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بعید نیست قمی نیز منبع روایت و نگاه ملحمه‌ای خود به قم و اردهار را در احادیث منقول، از کتاب *الفتن نعیم بن حماد* گرفته باشد که با توجه به زمان نگارشش (فوت مؤلف در ۲۲۹ق)، قدیمی‌ترین و نخستین کتاب حدیث (اهل سنت) در این خصوص قلمداد شده و پس از آن سایر کتب شیعه و سنی با موضوع فتن و ملاحم شکل گرفته است (صادقی، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۶). این کتاب تاکنون سه تصحیح و پنج چاپ را از آن خود دارد و بعدها آثار دیگری از فصول آن برگرفته یا رو و شبیه‌نویسی شده که ملاحم و *الفتن سید بن طاووس* (۵۸۹-۶۶۴ق) بسیار مشهور است. البته باید توجه داشت که به‌لحاظ روایی و اعتبار احادیث، در صحت بسیاری از احادیث ناظر به شهر و موضع و مکان تشکیک شده و علل سیاسی و منفعتی فراوان بر آن‌ها سایه افکنده است (نک: کریمی و طاووسی، ۱۳۸۹).
۲. *Plangaroun* خود نام محل نیز قابل تأمل و تا حدی در منطقه و حتی متون کهن، منحصر به فرد است. درباره پلنگ نک: مقاله «رستم و زین پلنگ او»، نیکولاس سیمز-ویلیامز، اورسیولاسیمز-ویلیامز، *ایرانامگ*، سال بیست‌ونهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳.
۳. جنیدی ارد در نام‌هایی چون اردستان، اردکان و... را. همان آرت پهلوی و اشی اوستایی یا نیروی نگهبان خانواده و شکوه و دارایی و یاور جنگاوران در نبرد با بیگانگان می‌داند و پسوند هر را در نام رستاها و شهرها نیز سبک‌شده‌ها = هال = خانه می‌داند که با کال و کل و کلاته و کلای گیلان به معنی ده و روستا یکی است (صفری، ۱۳۸۲: ۱۲ و ۱۹).

منابع

۱. آل احمد، جلال (۱۳۴۳)، «مهرگان در اردهال در ارزیابی شتابزده»، تهران: نشر فردوس، ۱۹۷-۲۰۶.
۲. ابن خردادبه (۱۳۷۱)، *مسالک و ممالک*، ترجمه سعید خاکنند، تهران: میراث ملل.
۳. ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد (۱۳۴۹)، *مختصر البلدان: بخش ایران*، ترجمه ح مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴. اسکیروو، پردس اکتر (۱۳۹۹)، *دین هخامنشی*، ترجمه ناتالی چوبینه، نشر در سایت انسان‌شناسی، ۲۳ شهریور ۱۳۹۹.
۵. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰)، *مسالک و ممالک*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۶. بلوکباشی، علی (۱۳۷۹)، *قالی‌شویان: مناسک نمادین قالی‌شویان در مشهد اردهال*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. بنونیست، امیل (۱۳۹۴)، *دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: نشر قطره.

۸. بهار، مهرداد (۱۳۹۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، چ ۱۲، تهران: نشر آگاه.
۹. بی‌نام (۱۳۶۷)، روایت پهلوی (متن فارسی میانه - پهلوی ساسانی)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. بیضایی بهرام (۱۳۸۶)، «سیاوش‌خوانی: از جهان پاکان در پی اصل گمشده در گفتگو با حمید امجد»، سیمیا، شماره ۲، ۱۳۷-۱۵۲.
۱۱. پورخالی چترودی، مه‌دخت و همکاران (۱۳۸۹)، «کردارشناسی گرشاسب در گذار از اسطوره به حماسه و تاریخ»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۷۱، ۴۳-۶۶.
۱۲. تابش، شکوه السادات و شفیعیون، سعید (۱۳۹۹)، «تحلیل گناهکاری جمشید در آیین زرتشت با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی»، فصلنامه نقد ادبی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، ۱-۳۴.
۱۳. جلیلیان، شهرام (۱۳۹۷)، «اردشیر بابکان و خدایانو آناهیتا»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست‌وهشتم، دوره جدید، شماره ۳۷ (پیاپی ۱۲۷)، ۳۵-۵۶.
۱۴. حموی یاقوت (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
۱۵. دارابی، حجت و همکاران (۱۳۸۸)، «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی شهرستان دلیجان»، دو فصلنامه تحلیلی پژوهشی باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، سال اول، شماره ۲، ۱۱۲-۱۳۰.
۱۶. دینوری، ابوحنیفه داود (۱۳۴۶)، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. راوندی، ابوالرضا (۱۳۳۴)، دیوان، تصحیح سید جلال‌الدین ارموی، چ ۱، تهران: انتشارات مجلس.
۱۸. رجبی، پرویز (۱۳۸۰)، هزاره‌های گمشده، ج ۱: اهورامزدا، زرتشت و اوستا، تهران: انتشارات توس.
۱۹. رضایی‌نیا، عباسعلی (۱۳۹۷)، «ملاحظات درباره ساختار معماری و کاربردی چهارتاقی نیاسر»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱۷، ۱۴۱-۱۶۰.
۲۰. سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۵)، «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی، سال دوازدهم، شماره ۲، ۱۶۱-۱۹۲.
۲۱. صادقی، مصطفی (۱۳۸۲)، «الفتن: ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت»، آینه پژوهش، شماره ۸۴، ۴۶-۵۴.
۲۲. — (۱۳۸۶)، «ملاحم ابن منادی و ملحمه دانیال»، مشرق موعود، سال اول، شماره ۲.
۲۳. صفری (۱۳۸۲)، تاریخ و فرهنگ دلیجان، تهران: نشر بلخ.
۲۴. ضرابی، عبدالرحیم (۲۵۳۶)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۲۵. قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۸۵)، التقص، بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی ایران.
۲۶. قزوینی، زکریا (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تهران: امیرکبیر.

۲۷. قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تصحیح و تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: مرکز قم‌شناسی کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۲۸. کریمی، محمود و طاووسی، سعید (۱۳۸۹)، «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، *دانش سیاسی*، سال ششم، شماره ۱، ۱۲۵-۸۵.
۲۹. گذار، آندره (۱۳۸۷)، *آذرکده‌ها، در آثار ایران*، به کوشش آندره گذار و همکاران، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۸۴-۱۱.
۳۰. گیم، دوشن (۱۳۸۵)، *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: نشر علم.
۳۱. مافروخی، مفضل بن سعد (۱۳۲۸)، *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد آوی، به‌اهتمام عباس اقبال آشتیانی، شرکت سهامی چاپ.
۳۲. محمودآبادی، سید اصغر و آینه‌وند، صادق (۱۳۷۹)، «نقد و بررسی تطبیقی منابع اسلامی و غربی در باب کتیبه‌های اردشیر بابکان»، *مجله علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ج ۱۱، شماره ۱ و ۲، ۷۸-۶۱.
۳۳. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۶۴)، *قم‌نامه*، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۳۴. مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۲)، *اوستای کهن و فرضیه‌هایی پیرامون نجوم‌شناسی آن*، نشر نوید شیراز.
۳۵. مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۴)، *درآمدی به اساطیر ایران*، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
۳۶. مشهدی نوش‌آبادی، محمد (۱۳۹۱)، «بازشناسی پرستشگاهی زرتشتی در روستای کله کاشان»، *ادیان و عرفان*، سال چهل و چهارم، شماره ۲، ۱۰۰-۸۵.
۳۷. _____ (۱۳۹۸)، «آیین هوربابا، بازمانده جشن‌های کهن هیرومیا و سده در میان ایرانیان مسلمان»، *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، سال هفتم، شماره ۳۰، ۲۵-۱.
۳۸. _____ (۱۳۹۵)، «اسطوره غیبت دختر»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، دوره دوازدهم، شماره ۴۵، ۷۴-۴۹.
۳۹. _____ (۱۳۹۶)، «بازشناسی پرستشگاهی زرتشتی در روستای کله کاشان»، *فصلنامه ادیان و عرفان*، سال ۴۴، شماره ۲، ۱۰۰-۸۵.
۴۰. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۴۱. مهدیزاده، محمدرضا (۱۳۹۸)، «صدای پای آب بر تاریخ کهن کاشان»، *کاشان‌شناسی*، شماره ۲۱، ۵۴-۳۳.
۴۲. میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۳)، «تاریخ دین زرتشتی: روش‌های بررسی»، *زیان‌شناخت*، سال پنجم، شماره ۲، ۱۹۶-۱۸۳.
۴۳. واثق‌عباسی، عبدالله و عبدی، محمدرضا (۱۳۹۶)، «طوس زرینه‌کفش»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، دوره سیزدهم، شماره ۱، ۱۱۳-۸۹.